

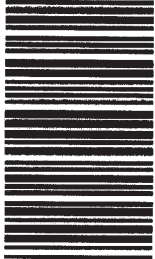
143

F

نام

نام خانوادگی

محل امضاء



143F

صبح جمعه
۹۱/۱۲/۱۸
دفترچه شماره ۱



جمهوری اسلامی ایران
وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
سازمان سنجش آموزش کشور

اگر دانشگاه اصلاح شود مملکت اصلاح می‌شود.
امام خمینی (ره)

آزمون ورودی
دوره‌های دکتری (نیمه متمرکز) داخل
در سال ۱۳۹۲

رشته‌ی
مجموعه کلام (کد ۲۱۴۳)

تعداد سؤال: ۶۰

مدت پاسخگویی: ۹۰ دقیقه

عنوان مواد امتحانی، تعداد و شماره سؤالات

ردیف	مواد امتحانی	تعداد سؤال	از شماره	تا شماره
۱	مجموعه دروس تخصصی (زبان عربی، فلسفه، کلام اسلامی، منطق)	۶۰	۱	۶۰

این آزمون نمره منفی دارد

اسفندماه سال ۱۳۹۱

استفاده از ماشین حساب مجاز نمی‌باشد.

حق چاپ و تکثیر سؤالات پس از برگزاری آزمون برای تمامی اشخاص حقیقی و حقوقی تنها با مجوز این سازمان مجاز می‌باشد و با متخلفین برابر مقررات رفتار می‌شود.

عین الأصح و الأدق في الجواب للترجمة أو التعريب أو المفهوم (۱ - ۷)

۱- عین الصحیح:

- (۱) ﴿ كَذَّبَتْ ثمود و عادٌ بالقارعة ﴾: آنگاه که ثمود و عاد «قارعه» را فراموش کردند،
- (۲) ﴿ فَأَمَّا ثمود فَأهْلَكُوا بالطاغية ﴾: ثمود را بخاطر طغیان آنها هلاک گردانیدیم،
- (۳) ﴿ فَأَمَّا عادٌ فَأهْلَكُوا بريح صرصر عاتية ﴾: اما عاد بوسیله بادی تند و سرکش هلاک گشتند،
- (۴) ﴿ سَخَّرَهَا عليهم سبع ليل و ثمانية أيام ... ﴾: چون هفت شبانه روز آن را بر آنان مسلط کرده بودند ...
- ۲- « و إذ نحن بقوم ترى الصلوات الخمس نافلة و تستحل دم الحجاج في الحل و الحرم! »:
- (۱) ناگهان به قومی برخوردیم که نمازهای پنجگانه را از مستحبات می‌شمردند و ریختن خون حجاج را در حل و حرم مباح می‌دانستند!
- (۲) در آن هنگام به گروهی رسیدیم که نمازهای پنجگانه را از نوافل می‌شمردند و خون حاجیان را در مسجدالحرام و خارج آن می‌ریختند!
- (۳) در این وقت به آن قومی برخوردیم که بجای پنج نماز نمازهای نافله را بجای می‌آوردند و از ریختن خون حجاج در مسجدالحرام ابا نداشتند!
- (۴) بطور ناگهانی به گروهی رسیدیم که نمازهای مستحب را بر پنج نماز ترجیح می‌دادند و ریختن خون حاجیان را در حل و حرم جایز می‌پنداشتند!
- ۳- « و لا تجعل الثوری عليك غضاضة فإن الخوافي قوة للقوادم! »: مشورت
- (۱) با دیگران خواری نمی‌آورد ولی قدرت زیاد، انسان را بی‌مقدار می‌کند!
- (۲) را مایه شادابی خود قرار مده، زیرا گاهی ترس موجب قدرت انسان می‌شود!
- (۳) را مایه ذلت و خواری خود قرار مده، زیرا پره‌های ریز در بالها کمکی برای پره‌های درشت است!
- (۴) خود را در راه افراد فرومایه قرار مده، که گاهی منشأ آن قدرت انسان است همچون پره‌های مقدم و درشت کبوتر!
- ۴- « بدأ العذ العكسي بانحسار الاحتلال، و بات الزوال لأعظم مؤامرة عالمية على قاب قوسين أو أدنى! »:
- (۱) با شکست اشغال، شمارش از صفر آغاز شد، و نابودی بزرگترین توطئه بین‌المللی در شرف انجام گرفتن است!
- (۲) شمارش معکوس برای نابود شدن اشغالگران آغاز شده، و بزرگترین توطئه جهانی در یک قدمی نابودی قرار گرفته است!
- (۳) با ضعف اشغالگری شمارش معکوس آغاز شده، و نابودی بزرگترین توطئه جهانی به اندازه فاصله دو سر یک کمان و یا نزدیکتر شده است!
- (۴) با عقب‌نشینی اشغالگران، شمارش صفر شروع شد و شکست توطئه بزرگ جهانی به دروازه‌های آن و یا اندکی نزدیکتر از آن رسیده است!
- ۵- « فإني رأيت الغيث يسأم دائماً و يسأل بالأيدي إذا هو أمسكا! ». عین المناسب لمفهوم البيت:
- (۱) ربّ رمية من غير رام! (۲) زر غباً تردد حباً!
- (۳) ربّ عجلة تهب ريثاً! (۴) من تأنى أدرك ما تمنى!

۶- « این مسأله می‌رود که به مهمترین و برجسته‌ترین موضوع در سخنان مقامات دشمن تبدیل شود!»:»

- ۱) تکاد هذه القضية أن تتبدل إلى أهمّ المواضيع و أبرزها في تصريحات سلطات العدو!
 - ۲) يوشك هذا الأمر أن يتحوّل بأهمّ و أبرز موضوع في تصريحات مسؤولي إدارات الأعداء!
 - ۳) سيكون الأمر هذا أن يتحوّل إلى أهمّ الموضوعات و أعظمها في قائمة تصريحات الأعداء!
 - ۴) لم تلبث هذه المسألة أن تتبدل إلى أكثر المواضيع أهميّة و بروزاً في تصريحات مسؤولي العدو!
- ۷- « منافقان، هر وقت فرصتی دست داده از وارد آوردن ضربه بر ما دریغ نکرده و نخواهند کرد!»:»

- ۱) كلّما حصل المنافقون على الفرصة لن و لم يتقلّصوا عن إرسال الضربات أبداً!
 - ۲) إنّ المنافقين لم يقفوا عن ممارسة ضربنا و لن يقفوا كلّما سنحت لهم الفرصة!
 - ۳) إنّ المنافقين لم و لن يتوانوا من توجيه الضربة لنا كلّما سنحت لهم الفرصة!
 - ۴) كلّما سنحت الفرصة للمنافقين لم ينتهوا من إطاحتنا و لن يتركونا أبداً!
- ■ عین الصحيح في التشكيل (۸ و ۹)

۸- « و الناس ألف منهم كواحد و واحد كالألف ان أمر عنی

و للفتی من ماله ما قدّمت يداه قبل موته، لا ما اقتنتی!»:»

- ۱) النَّاسُ — أَلْفٌ — كَوَاحِدٍ — مَالُهُ
- ۲) أَلْفٌ — إِنْ أَمَرَ — مَالٍ — قَبْلَ
- ۳) وَ وَاحِدٍ — إِنْ أَمَرَ — يَدَاهُ — أَقْتَنِي
- ۴) مَالِهِ — قَدَّمْتُ — قَبْلَ — مَوْتِهِ

۹- عین الصحيح:

- ۱) لَا يَقَعُ اسْمُ الْإِسْتِضْعَافِ عَلَى مَنْ بَلَغَتْهُ الْحُجَّةُ فَسَمِعَتْهَا أُذُنُهُ وَ وَعَاهَا قَلْبُهُ،
- ۲) إِنْ أَمَرْنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ، لَا يَحْمِلُهُ إِلَّا عَبْدٌ مُؤْمِنٌ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ،
- ۳) وَ لَا يَعْجِي حَدِيثُنَا إِلَّا صُدُورٌ أَمِينَةٌ وَ أَحْلَامٌ رَزِينَةٌ؛ أَيُّهَا النَّاسُ، سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي،
- ۴) فَلَأَنَا بِطَرِيقِ السَّمَاءِ أَعْلَمُ مِنْ بَطْرِيقِ الْأَرْضِ، قَبْلَ أَنْ تَشْغَرَ بِرَجْلِهَا فِتْنَةٌ تَطَأُ فِي خِطَامِهَا ...

■ ■ عین الصحيح في الإعراب و التحليل الصرفي (۱۰ — ۱۲)

۱۰- ﴿ و إبراهيم إذ قال لقومه اعبدوا الله و اتقوه ذلكم خير لكم إن كنتم تعلمون﴾:

- ۱) ذلكم: إشارة لجمع البعيد — معرفة — مبني على السكون/ مبتدأ و مرفوع محلاً، و الجملة اسمية
- ۲) خير: مشتق و اسم تفضيل (أصله: أخير) — نكرة — معرب — صحيح الآخر — ممنوع من الصرف/ خبر مفرد و مرفوع
- ۳) إذ: اسم غير متصرف — من الأسماء الملازمة للإضافة — نكرة مخصّصة — مبني على السكون/ ظرف غير متصرف أو مفعول فيه للزمان و متعلّقه فعل «قال»
- ۴) اتقوا: أمر — للمخاطبين — مزيد ثلاثي من باب افتعال — معتل و لفيف مفروق (له الإعلال بالحذف و الإبدال و الإدغام)/ فعل و فاعله ضمير الواو البارز، و الجملة فعلية

- ۱۱- ﴿و لقد أرسلنا نوحًا إلى قومه فلبث فيهم ألف سنة إلا خمسين عامًا﴾:
- (۱) خمسين: من أعداد العقود الأصلية - جمع سالم للمذكر بالإلحاق - نكرة - معرب/ مستثنى متصل موجب و منصوب بالياء
- (۲) عامًا: مفرد مذكر - مشتق و اسم فاعل (مصدره: عموم) - نكرة - معرب - صحيح الآخر/ تمييز مفرد و منصوب و مميّزه الملقوْطي «خمسين»
- (۳) سنة: مفرد مؤنث - جامد و غير مصدر (مادته «وسن») - نكرة - معرب - صحيح الآخر - منصرف/ تمييز مفرد و مجرور، و مميّزه الملقوْطي «ألف»
- (۴) ألف: اسم - مفرد مذكر - من الأعداد المفردة الأصلية - نكرة محضة - معرب - ممنوع من الصرف/ ظرف أو مفعول فيه للزمان و منصوب، و متعلقه فعل «لبث»
- ۱۲- «أيها الناس من عرف من أخيه وثيقة دين و سداد طريق، فلا يسمع فيه أقاويل الناس!»:
- (۱) يسمعون: للغائب - مجرد ثلاثي - صحيح و سالم - لازم - مبني للمعلوم - معرب/ فعل مجزوم محلاً بحرف «لا» الناهية
- (۲) وثيقة: مفرد مؤنث (و التاء للنقل أو التحويل) - مشتق و صفة مشبهة (مصدره: وثوق) - معرف بالإضافة/ مفعول به و منصوب
- (۳) أقاويل: جمع تكسير (منتهى الجموع، مفردة: أقوال) - جامد - ممنوع من الصرف (و لكنه يقبل الكسر بسبب إضافته// مفعول به و منصوب
- (۴) الناس (أيها الناس...): اسم جمع (واحدة: إنسان) - جامد (غير مصدر) - معرف بآل - معرب/ بدل كل من كل و مرفوع بالتبعية للفظ المبطل منه
- ■ عین المناسب للجواب عن الأسئلة التالية (۱۳ - ۲۰)
- ۱۳- عین الخطأ للفراغ: يا أدعوا الله في كل الأحوال!
- (۱) مؤمنين! (۲) مؤمنان! (۳) مؤمّتان! (۴) مؤمنات!
- ۱۴- ﴿ليس الله بظلام للعبيد﴾. عین الصحيح للفراغ: إن اللّام في الآية الكريمة
- (۱) للملكية! (۲) للتعليل! (۳) للتبيين! (۴) للتقوية!
- ۱۵- عین المضارع منصوباً:
- (۱) أظننت أن لا أعود مرة أخرى! (۲) حسبت أن أخرج بعد هذا الفصل!
- (۳) علم الله أن سيكون الفوز حتماً! (۴) فهمت أن قد ينجح أخوك السنة!
- ۱۶- عین الخطأ:
- (۱) أنت، إن تجتهد و تحاول تنجح و تفوز! (۲) أنت، إن تجتهد و تحاول تنجح و تفوز!
- (۳) أنت، إن تجتهد و تحاول تنجح و تفوز! (۴) أنت، إن تجتهد و تحاول تنجح و تفوزين!
- ۱۷- عین الصحيح (في الخبر):
- (۱) الطلبة يستقرون في مكتبة الكلية! (۲) لعمرك أقسم إن الفلاح يشملنا جميعاً!
- (۳) لولا الكتاب يكون بيننا لكننا أميين! (۴) الذي يبكي من الجوع فبحاجة إلى الرعاية!

- ۱۸- عین «کم» لا یمکن أن تکون استفهامیة:
- (۱) کم إجابة أجبت حتى الآن.
- (۲) کم بشری أبشرتهم.
- (۳) کم طالعت من كتب.
- (۴) کم ساع بینکم.
- ۱۹- عین الخطأ:
- (۱) إنها جميلة الوجه و قبيح عملها و لكنها حسن سلوكها!
- (۲) إنها جميل وجهها و قبيحة العمل و لكنها حسنة السلوك!
- (۳) إنه جميل الوجه و قبيح عمل و لكنه حسنة السيرة!
- (۴) إنه جميل الوجه و قبيح عملاً و لكنه حسنة سيرته!
- ۲۰- عین الخطأ:
- (۱) أيدني الصادقون و أيدتهم!
- (۲) أيدوني و أيدت الصادقون!
- (۳) أيدوني و أيدت الصادقين!
- (۴) أيدني و أيدتهم الصادقون!
- ۲۱- به عقیده‌ی ملاصدرا، نظر مشائیان در مورد حقیقت وجود با نظریه‌ی وی در این مورد، ناسازگار و می‌توان را به نوعی مصداق «کون لشیء فی غیره» دانست.
- (۱) است - وجود مکانی شیء را
- (۲) نیست - وجود زمانی شیء
- (۳) نیست - وجود عرض نسبت به موضوعش
- (۴) است - وجود شیء نسبت به ماهیت آن
- ۲۲- «کلی طبیعی» در نظر ملاصدرا:
- (۱) وجودی جز حکایت‌گری ندارد.
- (۲) جز به نحو لایشرط وجود ندارد.
- (۳) حقیقتاً در عالم مثال موجود است.
- (۴) به «کلی طبیعی» نزد متکلمین نزدیک است.
- ۲۳- منظور از «علم» اول در «العلم التام بالموجب التام، یوجب العلم التام بمعلوله»، علم به می‌باشد.
- (۱) علت اضافی تحقق یافته
- (۲) ذات علت من حیث هی
- (۳) علت از جمیع وجوه آن
- (۴) علت از جهت علت آن
- ۲۴- ملاصدرا درباره‌ی طبیعتی که منشاء فعل «تنمیه» در انسان می‌باشد، معتقد است که:
- (۱) بالذات مسخر نفس و باقی به بقای نفس است.
- (۲) همان طبیعتی است که در اعضای بدن وجود دارد.
- (۳) بالذات مسخر نفس است ولی باقی به بقای نفس نیست.
- (۴) بالقدر مسخر نفس است و باقی به بقای نفس نیست.
- ۲۵- با توجه به حقیقت صورت نزد ملاصدرا، کدام گزینه درست نیست؟
- (۱) کل مرکب معنی صورته جزء ماهیته.
- (۲) کل مرکب، وجوده صورته فی العین.
- (۳) کل مرکب، صورته ماهیته.
- (۴) کل بسیط صورته وجوده.
- ۲۶- به اعتقاد علامه طباطبایی، مسائل الهیات بالمعنی الاخص در اصل متعلق به مرحله‌ی است و در برهان صدیقین با تقریر ایشان، استنتاج به نحو است و وحدت تشکیکی وجود از مفروضات آن:
- (۱) مستقلى - خلف - نیست
- (۲) مستقلى - مستقیم - نیست
- (۳) وجوب و امکان - مستقیم - است
- (۴) وجوب و امکان - خلف - نیست
- ۲۷- امکان شیء حادث پیش از حدوث، و نسبت میان قابل و مقبول، است.
- (۱) امری عینی - اعتباری عقلی
- (۲) امری عینی - نیز امری عینی
- (۳) اعتباری عقلی - نیز اعتباری عقلی
- (۴) امری عینی - نسبت میان موجود و معدوم
- ۲۸- کدام عبارت با دیدگاه‌های حکمت متعالیه در مورد نفس انسانی سازگار نیست؟
- (۱) امکان وجودها بأن تکون مع المادة، لا فیها.
- (۲) فی مبادی تکونها، یكون وحدتها العقلية بالقوه.
- (۳) بحسب اول حدوثها صورة نوع واحد، ثم یصير انواعاً كثيرة.
- (۴) فانها لا یبآ أن یتقدمها امکان و مادة حاملة لامکانها لوجودها.
- ۲۹- با توجه به عبارت «حقیقت المثلث متعلق بالسطح و الخط، الذی هو ضلعه، و یقوم أنه من حیث هو مثلث»، می‌توان گفت:
- (۱) السطح محلّ للخطّ علی الوجه الذی یكون المادة للصورة.
- (۲) السطح، من علل ماهیت المثلث و هو جنس له.
- (۳) الخطّ من علل القوام لمثلث و هو فصل له.
- (۴) السطح و الخط، جزئان لمثلث فی الوجود.

- ۳۰- با توجه به آرای ابن سینا امکان وجود شیء، است.
- (۱) امری معقول بنفسه
(۲) همواره قبل از وجود شیء
(۳) در قیاس با وجود یا صیوریت شیء
(۴) همان قدرت قادر بر ایجاد آن
- ۳۱- کدام عبارت به ترتیب بیانگر نظریه‌ی ابن سینا در مورد علم الهی و نظر خواجه در این مورد است؟
- (۱) علمه تعالی بالمعقولات بقیام صور المعقولة بذاتها - لازمه قول بكون الشيء الواحد قابلاً و فاعلاً معاً.
(۲) علمه تعالی بالمعقولات، بقیام صور المعقولة بذاتها - لازمه كونه محلاً لمعلولاته الممكنة المنكرة، تعالی عن ذلك.
(۳) هو تعالی تعقل ذاته بذاته و تعقل الكثرة لازمة متأخرة، لا داخله في الذات مقومة لها - كثرة اللوازم من الذات، لا يثلم الوحدة.
(۴) هو تعالی تعقل ذاته بذاته و تعقل الكثرة لازمة متأخرة، لا داخله في الذات مقومة لها - لازمه قول بكون الشيء الواحد قابلاً و فاعلاً معاً.
- ۳۲- به اعتقاد سهروردی، اختلاف جواهر جسمانی در خاص هر کدام است و منشاء فعل و انفعال، هستند.
- (۱) اعراض - طبایع
(۲) اعراض - کیفیات چهارگانه
(۳) صور نوعیه - نیز صور نوعیه
(۴) طبایع - کیفیات چهارگانه
- ۳۳- ظلمت نزد مشائیان است و به عقیده‌ی سهروردی حقیقت جسم، می‌باشد.
- (۱) عدم محض - صورت جسمیه
(۲) عدم ملکه - معروض مقدار
(۳) عدم ملکه - مقدار
(۴) عدم محض - اتصال
- ۳۴- کدام گزینه با آرای شیخ اشراق در مورد نفس، همخوانی ندارد؟
- (۱) آن ذاتک انیة تدرک نفسها.
(۲) آن ذاتک نورّ لنفسه، فیکون نوراً محضاً.
(۳) آن الشبئیة فی ذاتک لیست بزایده علی الشاعریة.
(۴) ما تغیب ذاتک عنه کالاعضاء لیست من المدرک متک.
- ۳۵- در مورد «نور سانح» می‌توان گفت:
- (۱) همان نور عارضی است.
(۲) نیازمند قابل مجرد است.
(۳) از انوار مجردة صادر می‌شود.
(۴) واسطه‌ی مشاهده‌ی نورالانوار است.
- ۳۶- به اعتقاد نو اردتکس‌ها سرآغاز الهیات، و تفاوت اصلی میان الهیات و علم در است و از این جهت با فوندامنتالیزم است.
- (۱) جست و جوی بشر در طلب خداوند - موضوع - هم رأی
(۲) انکشاف خداوند بر انسان - روش معرفت - هم رأی
(۳) انکشاف خداوند بر انسان - موضوع معرفت - در تعارض
(۴) جست و جوی بشر در طلب خداوند - موضوع معرفت - در تعارض
- ۳۷- زبان الهیات طبیعی، زبان است؛ «جبر انگاری» از ویژگی‌های عصر و پیتیسیم، واکنشی در برابر الهیات بود.
- (۱) عامل - روشنگری - مدرسی (۲) عامل - روشنگری - لوتری (۳) ناظر - رومانسیسم - مدرسی (۴) ناظر - روشنگری - لوتری
- ۳۸- تصور خداوند به عنوان «حکمرمای قیوم»، «علت اولیه» و «انکار قیومیت خداوند در عین اعتقاد به نفوذ الهی در جهان»، به ترتیب به حامیان کدام اندیشه‌ها تعلق دارد؟
- (۱) نوارتدکسی - نوتوماسی - اگزیستانسیالیسم
(۲) نوارتدکسی - نوتوماسی - فلسفه‌ی پویشی
(۳) نوتوماسی - توماسی - فلسفه‌ی پویشی
(۴) نوتوماسی - توماسی - اگزیستانسیالیسم
- ۳۹- اعتقاد به «تأخر رتبه‌ی عمل نسبت به رتبه‌ی ایمان»، «مدرج بودن ایمان با توجه به اعمال» و «مدرج بودن امامت» به ترتیب، متعلق است به:
- (۱) مرجئه - خوارج - زیدیه
(۲) شیعه - مرجئه - اسماعیلیه
(۳) مرجئه - مرجئه - اسماعیلیه
(۴) مرجئه - خوارج - اسماعیلیه
- ۴۰- اعتقاد به صفات الهی به عنوان «احوال»، «قدیم بودن لفظ و صوت قرآن» و استفاده از «دلیل الوجود» در مسئله‌ی رویت الهی، به ترتیب متعلق است به:
- (۱) ابوهاشم جیبایی - اهل حدیث - اشاعره
(۲) ابوهاشم جیبایی - جبریه - معتزله
(۳) ابوعلی جیبایی - جبریه - ماتریدیه
(۴) ابوعلی جیبایی - اهل حدیث - اشاعره
- ۴۱- جمهور معتزله‌ی بصره در مورد اراده‌ی الهی معتقدند که است.
- (۱) امری عدمی
(۲) عین علم به مصلحت
(۳) غیر از علم و قدرت
(۴) همان علم
- ۴۲- کیفیت معاد جسمانی نزد اشاعره، با مدلول قصه‌ی «احیاء الطیر» در قرآن، قابل توضیح و نزد خواجه، اعدام کلی غیر مکلفین است.
- (۱) است - محال
(۲) می‌باشد - محال
(۳) نیست - جایز
(۴) نیست - محال

- ۴۳- استدلال به «و له تعالی صارفاً عنه و لیس له داع الیه» و «لآته غنیّ یتحیل علیه الحاجه و هو عالم» و «وقوعه منه یدل علی الجهل او الحاجه و هما منفیان فی حقه تعالی»، به ترتیب مربوط است به نظریات:
- (۱) معتزله در رد صدور قبیح از خداوند - شیعه در همان مورد - نظام در مورد تخصیص قدرت الهی
 (۲) معتزله در رد تکلیف ما لایطاق از خداوند - شیعه در همان مورد - نظام و ابوعلی در مورد تخصیص قدرت الهی
 (۳) معتزله در رد تکلیف ما لایطاق از خداوند - شیعه در همان مورد - معتزله در رد صدور قبیح از خداوند
 (۴) معتزله در رد صدور قبیح از خداوند - شیعه در همان مورد - معتزله در رد تعلق قدرت الهی بر قبیح
- ۴۴- تشیع از همان آغاز به عنوان یک مکتب کلامی ظهور و عنوان «شیخ متکلمان شیعه و غیر شیعه»، در مورد به کار برده شده و روش به نوعی در مقابل روش نوبختیان بوده است.
- (۱) نکرد - صاحب کتاب الیاقوت - شیخ صدوق
 (۲) نکرد - ابوسهل نوبختی - شیخ صدوق
 (۳) نکرد - شیخ طوسی - شیخ صدوق
 (۴) کرد - شیخ طوسی - شیخ مفید
- ۴۵- تفکر قرون وسطایی، جهان و خدا را به مثابهی و تصور می‌کرد و روشش در علم، بود.
- (۱) اورگانیسم تغییرناپذیر - علت غایی - قیاسی
 (۲) اورگانیسم تغییرناپذیر - علت فاعلی - قیاسی
 (۳) اورگانیسم تغییرپذیر - علت غایی - استقرایی
 (۴) اورگانیسم تغییرناپذیر - علت فاعلی - تلفیقی از قیاس و استقراء
- ۴۶- جزئی از نظر صدق، از کلیه است و دلالت مهمله بر جزئی، دلالت می‌باشد.
- (۱) اعم - وضعی
 (۲) اعم - عقلی
 (۳) اخص - عقلی
 (۴) اخص - وضعی
- ۴۷- تحقق متصله‌ی اتفاقیه در موجه، وابسته به صدق و سلب لزوم، از لزوم سلب است.
- (۱) اجزا است - اعم
 (۲) تالی است - اعم
 (۳) اجزا نیست - اعم
 (۴) اجزا نیست - اخص
- ۴۸- قضیه‌ی هر عارفی شجاع است بالضرورة»، می‌باشد؛ ضرورت ذهنی ضرورت خارجی است و در قضیه‌ی فعلیه، حمل محمول بر موضوع می‌باشد.
- (۱) مشروطه‌ی عامه - مساوی - در وجود خارجی
 (۲) عرفیه‌ی عامه - اخص از - اعم از وجود خارجی یا ذهنی
 (۳) مشروطه‌ی عامه - اخص از - اعم از وجود خارجی یا ذهنی
 (۴) مشروطه‌ی عامه - اعم از - اعم از وجود خارجی یا ذهنی
- ۴۹- منظور از نقیض قضیه در باب موجهات، نقیض صریح است و نقیض موجهات مرکبه، یک می‌باشد.
- (۱) اعم از - منفصله‌ی مانع‌الجمع
 (۲) اعم از - منفصله‌ی مانع‌الخلو دو جزئی
 (۳) همان - منفصله‌ی مانع‌الخلو دو جزئی
 (۴) همان - منفصله‌ی مانع‌الخلو سه جزئی
- ۵۰- قیاس **MaS Mip** را می‌توان دانست.
- (۱) کامل و مطلق
 (۲) کامل و غیر مطلق
 (۳) غیر کامل و مطلق
 (۴) غیر کامل و غیر مطلق
- ۵۱- تقابل جهل بسیط با علم، تقابل است و اکتساب مقدمات قیاس، از طریق ... ممکن می‌گردد.
- (۱) تضاد - تحلیل
 (۲) تناقض - ترکیب
 (۳) تناقض - تحلیل
 (۴) عدم و ملکه - ترکیب
- ۵۲- در علوم برهانی، محمول موضوع است و منظور از «موضوع» مأخوذ در ذاتی باب برهان، موضوع است.
- (۱) اعم از عرض ذاتی یا مقوم - علم
 (۲) اعم از عرض ذاتی یا مقوم - قضیه
 (۳) عرض ذاتی - قضیه
 (۴) عرض ذاتی - علم
- ۵۳- در انعکاس مرکبات قید لادوام، در قضایای و قضایای ممکنه،
 (۱) موجه و سالبه حفظ می‌شود - عکس ندارند.
 (۲) موجه حفظ می‌شود - اگر سالبه باشند، عکس ندارند.
 (۳) سالبه تغییر می‌کند - با حفظ جهت منعکس می‌شوند.
 (۴) موجه و سالبه حفظ می‌شود - با حفظ جهت منعکس می‌شوند.
- ۵۴- برای تحویل برهان انی به لمّی در علوم، از استفاده می‌شود و قیاسی که نتیجه‌اش، نقیض مقدمه‌ی حاوی اطلاعات بیشتر قیاس دیگر باشد، قیاس نام دارد.
- (۱) قیاسی شبیه به دور - مقاومه
 (۲) قیاسی شبیه به عکس - معارضه
 (۳) قیاس عکس - معارضه
 (۴) قیاس دور - مقاومه
- ۵۵- نظر خواجه طوسی و علامه حلی، در مورد «ما»ی ذاتیه، به ترتیب این است که :
 (۱) متأخر از هل بسیطه و مرکبه است - همین نظر را دارد.
 (۲) متأخر از هل بسیطه و مقدم بر هل مرکبه است - این نظر را تایید می‌کند.
 (۳) متأخر از هل بسیطه و مقدم بر هل مرکبه است - متأخر از هل بسیطه و مرکبه است.
 (۴) متأخر از هل بسیطه و مرکبه است - متأخر از هل بسیطه و مقدم بر هل مرکبه است.

پی اچ دی تست ، وب سایت تخصصی آزمون دکتری

صفحه ۸

143F

مجموعه دروس تخصصی (زبان عربی، فلسفه، کلام اسلامی، منطق)

- ۵۶- در قیاس شکل دوم، هرگاه یک مقدمه مشروطه‌ی خاصه و مقدمه‌ی دیگر دائمه‌ی مطلقه باشد،
 (۱) هشت ضرب منتج وجود دارد.
 (۲) نتیجه، مشروطه‌ی خاصه خواهد بود.
 (۳) به شرط آن که کبری دائمه باشد، منتج خواهد بود.
 (۴) به شرط آن که صغری دائمه باشد، منتج خواهد بود.
- ۵۷- در استدلال زیر چه مغالطه‌ای به کار رفته است؟
 «نزد مشائیان، نفس جوهر است، پس مرکب از جنس و فصل است؛ جنس و فصل همان ماده و صورت لایشرط است؛ پس نفس باید نزد ایشان مرکب از ماده و صورت باشد.»
 (۱) سوء تالیف (۲) سوء ترکیب (۳) مغالطه به اشتراک اسم (۴) مصادره به مطلوب
- ۵۸- اگر گزاره‌ی $(Fx \rightarrow P)$ صادق باشد، کدام‌یک از گزاره‌های زیر لازمه‌ی منطقی آن و صادق است؟
 (۱) $(\exists x)(\sim FxVP)$ (۲) $(\exists x)Fx \rightarrow P$ (۳) $(\exists x)(\sim Fx \& P)$ (۴) $(\exists x)(\sim FxV \sim P)$
- ۵۹- عبارت $P \rightarrow (P \rightarrow Q)$ بر کدام‌یک از تعابیر زیر دلالت دارد؟
 (۱) گزاره‌ی کاذب مستلزم هر گزاره‌ای است.
 (۲) گزاره‌ی صادق از هر گزاره‌ای به دست می‌آید.
 (۳) شرطی $P \rightarrow Q$ به شرط کذب مقدم کاذب است.
 (۴) شرطی $P \rightarrow Q$ به شرط صدق مقدم صدق است.
- ۶۰- اگر گزاره‌ی $P \rightarrow Q$ صادق باشد، کدام‌یک از گزاره‌های زیر از آن قابل استنتاج نیست؟
 (۱) $P \rightarrow (P \rightarrow Q)$ (۲) $P \rightarrow (P \& Q)$ (۳) $P \rightarrow (PVQ)$ (۴) $P \& (PVQ)$